

کتاب دکتر «ایمودا» چاپ شده است. اینها بخوبی ثابت میکند که قوه اراده بعضی افکار و تصورات را يك صورت خارجی که قابل رؤیت و عکس برداری می‌شود میتواند بدهد و از اینجا میتوان تظاهرات دیگر را نیز که قوه اراده اشیاء محسوس و مادی تولید مینماید به آسانی قبول کرد و نمونه‌های آن روز بروز بیشتر دیده می‌شود.

بهترین کتابها

رأیها و اعتقاداتها

Les opinions et les croyances

p. Dr. Gustave Le Bon.

بقیه از شماره ۳

[در تمام این کتاب فرض از اعتقاد، عقاید مذهبی و گاهی هم عقاید فلسفه روحی و ماورای طبیعی است و فرض از معرفت هم حقایق ثابت علمی است و بعبارت دیگر در این کتاب از مسئله تنازع علم و دین و یا حسن و عقل بحث می‌شود و يك صفحه نظر را از تکامل فکری و روحی بشر پیش خواننده گذاشته میگردد]

۳ — وظایف متقابل اعتقاد و معرفت (دین و علم): علم یکی از عناصر اساسی تمدن و عامل بزرگ ترقیات آن می‌باشد. اعتقاد (مذهب) خط حرکت افکار و آراء و بالنتیجه رفتار و معاملات را معین میکند.

در ایام گذشته اصل مذاهب را خدائی تصور میکردند و بدون مناقشه می‌پذیرفتند. امروز ما مذاهب را میدانیم که از خود ما سر میزند ولی با وجود این، آنها ما را زیر حکم نگاه میدارند قوه عقل عموماً نفوذ بسیار کمی در آنها دارد تا در کرسنگی

و تشنگی. اعتقاد از آنجا که در مجاری شعور باطنی نکون می‌یابد و دست قوه عقل بدان نمیرسد، پیروی می‌شود و محل مناقشه نمیگردد.

این مبده غیر ادراکی و غیر ارادی اعتقادات، آنها را بسیار قوی می‌سازد. اعتقادات، خواه مذهبی و خواه سیاسی و اجتماعی باشد همیشه يك وظیفه مهم را در تاریخ بوجود آورده‌اند. همینکه عمومیت پیدا کردند، قطبهای جاذبی تشکیل میدهند که در اطراف آنها موجودیت ملتها دور میزند و آنوقت مهر خود را بروی همه عناصر يك تمدن میزند و مخصوصاً این تمدن را بنام آن مذهب که او را ملهم ساخته موصوف می‌سازند چنانکه می‌گویند تمدن بودائی، تمدن اسلامی و تمدن عیسوی و تعبیرات بسیار صحیح است. زیرا همینکه اعتقاد (مذهب) مرکز جذب گردید مرکز تغییر اشکال نیز میگردد و آنوقت عناصر مختلف حیات اجتماعی مانند فلسفه، صنایع و ادبیات تغییر شکل میدهند تا بتوانند خود را بدان مذهب منطبق سازند.

یگانه انقلابات حقیقی آنهاست که اعتقادات اساسی يك ملت را تجدید میکند. اینگونه انقلابات همیشه بسیار نایاب بوده‌اند و تنها بطور معتاد، اساسی اعتقادات عوض می‌شود. ایمان موضوع خود را تغییر میدهد اما هرگز نمی‌میرد! او نمی‌تواند بمیرد زیرا احتیاج مردم به ایمان يك عنصر روحی است که بقدر احتیاج لذت و زحمت، غیر قابل حذف است. روح انسانی از شك و گمان میترسد. مرد، گاهی بعضی درجات شك را طی میکند لکن هرگز آنجاها توقف نمی‌نماید. او محتاجست که از طرف يك عقیده مذهبی، سیاسی و یا اخلاقی هدایت شود که بوی مستولی گردد و او را از زحمت فکر کردن برهاند این است که عقایدیکه

تخریب می‌شود جای خود را بعقاید دیگر میدهند. ادراك و عقل بشر در موضوع این احتیاجات نا قابل تحزیب، عاجز است.

قرن کنونی، بقدر قرنهای گذشته، دارای قوه ایمان است. در ازمنه حاضر، هماغدر عقیده‌های مستبدانه تلقین می‌شود که در زمانهای قدیم می‌شد و این عقیده‌ها هماغدر هم پیرو پیدا میکند. عقاید قدیم مذهبی که توده ملتها را اسیر خود نگاه میداشت امروز جای خود را بعقاید سوسیالیزمی و آنارشیزمی داده‌اند و اینها با اینکه هماغدر جابر و ناموافق با عقل هستند باز استیلای اینها در روحهای مردم کمتر از استیلای اولیها نیست.

غالباً بجای کلیساها، میخانه‌ها نشانده شده لیکن وعظمائیکه از زبان رهبران اسرار انگیز ددین جاها شنیده می‌شود موضوع همان ایمان است که در کلیساها بود.

اگر پیروان مذاهب نسبت به ایام قدیمی که در سواحل رود نیل معبودهای «ایزیس» و «هاتور» هزاران زایرین با حرارت را بمعبدهای خود جذب مینمودند چندان تکامل نکرده است حکمت آن ددین است که در ظرف قرون و اعصار، احساسات مردم که پایه‌های حقیقی روح است، استقامت و ثبات خود را نگاه داشته است. قوه عقل ترقی میکند اما احساسات ضعیف نمییابد. بی شك، ایمان آوردن يك عقیده کلیتاً جز يك وهم و خیال چیز دیگر نیست ولی با وجود این، نباید آن را حقیر شمرد چه از پرتو قدرت ساحرانه خود، يك چیز غیر حقیقی قوی‌تر از چیز حقیقی میتواند بشود. وقتیکه ملتی اعتقادی را قبول کرد این یکی، بدان ملت يك اشتراك قوه فکری می‌بخشد که وحدت و قدرت او را از نو زنده می‌سازد.

از آنجا که قلمرو علم و معرفت از ساحت اعتقاد نخیلی

دور و متفاوت است آنها را مقابل همدیگر گذاشتن سعی پیوده
است گرچه هر روزه این کار را میکنند .



تصویر دانشمند فرانسوی دکتر «گستاو لوبون»

در موقع مسافرت به ممالک عربی

[نقل از جریده «اجتهد» منطبعة اسلامبول]

با اینکه روز بروز علم و معرفت از اعتقاد و مذهب دورتر
می شود باز خیلی آلوده بدین یکی میماند. در تمام موضوعهایی
که کاملاً شناخته نشده است و مثلاً در اسرار زندگی و مبد.
انواع همیشه علم تابع اعتقاد واقع می شود.

نظریاتی که علما درین باب قبول میکنند موضوعهای ساده ایمان است که برای آنان سندیتی جز قوود استادانی که آنها را فریب داده‌اند، ندارند.

قوانینی که فلسفه روحی اعتقادات مذهبی را اداره میکنند نه تنها در باره یقینات بزرگ و اساسی که يك اثر ثابت در تار و پودهای تاریخ میگذارند تطبیق می‌شوند بلکه در عقایدیکه ما هر روزه در باره افراد و اشیاء اطراف خود اظهار میکنیم نیز جای تطبیق پیدا میکنند.

کمی بصیرت بمبا نشان می‌دهد که این عقاید روزانه ما مستند به قوای عقلی نیست بلکه تکیه‌گاه آنها عناصر حسی که عموماً يك منشاء باطنی (غیر ادراکی) دارند، میباشد. اینکه می‌بینیم این عقاید روزانه را مردم با اینهمه حرارت مناقشه میکنند جهتش مخصوصاً این است که زمینه آنها زمینه اعتقادات است و مثل آنها هم پرورش یافته‌اند. اینگونه عقاید (آراء) کلیتاً پاره‌ای اعتقادات کوچک را که کما بیش گذران میباشند نشان میدهند.

پس نباید تصور کرد که اگر مردم یقینات اجدادی خود را کنار بگذارند از دایره اعتقادات خارج خواهند شد. این تصور سهو است زیرا چنانکه در موقعتن ثابت خواهیم کرد، غالباً بیش از بیش بگریوه اعتقاد فروتر میروند.

مسائلیکه از نئون عقاید (آراء) تولد مییابند چون از همان جنس است که مربوط با اعتقادات میباشد باید هم بهمان ترتیب تدقیق بشود. اگر چه غالباً از حیث اثرات، اعتقادات و رأیها از هم متفاوتند لیکن منشاء آنها یکی است در صورتیکه معرفت و حقایق علمی جزو يك قلمرو دیگری است که بکلی با عقاید فرق دارد.

ازینجا دیده می‌شود که مسائلیکه درین کتاب بدان نزدیکاً
 میخواهیم بشویم چقدر بزرگ و سخت است. من سالهای دواز
 و در محیطسای مختلف در باره این مسائل فکر و خیال کرده
 بودم. گاهی غرق تماشای هزاران مجسمه‌هائی بودم که از هشتاد
 قرن به اینطرف بنام تخیلیاتیکه خوابهای ما را لباس جسمانی
 پوشانیده‌اند برپا شده بود و گاهی هم در میان ستونهای جسیم
 معابد که ساختمانهای عجیب داشته و در آبهای عظمت نمون
 نیل عکس انداز و یا در سواحل پیچا پیچ رود گنگ (هند)
 سر برافراشته بودند خود را کم میکردم. آیا چگونه ممکن بود
 که شخص، این همه آثار حیرت بخش را تماشا کند و در
 آن قوه‌های مخفی که آن آثار را از عدم بوجود آورده و
 هیچ فکر عقلی بتجلی دادن آنها قادر نمیتوانست بشود فکر نکند؟
 تصادفات زندگی مرا بکشف و تحقیق رشته‌های گوناگون
 علوم مثبت، علم‌الروح و تاریخ هدایت کرده و از آن رو توانستم
 بتدقیق و تتبع آن طریقه‌های علمی موفق بشوم که اینها معلومات
 فنی ما را تولید میکنند و عناصر روحی را که باعث اعتقادات
 میباشد بوجود می‌آورند. معرفت و اعتقاد یعنی علم و دین، این
 دو کله جامع همه تمدن و همه تاریخ ماست.

مدتی شد کاتش سودای او در جان ماست
 زان تنها که دایم در دل ویران ماست
 مردم چشم بخوناب جگر غرقند از آن
 چشمه مهر رخس در سینه نالان ماست
 تا « نفخت فیه من روحی » شنیدم شد یقین
 بر من این معنی که ما زان روی و او زان ماست
 هر دلی را اطلاعی نیست بر اسرار عشق
 محرم این سر معنیدار علوی، جان ماست
 [حافظ]